

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Human Rights

حقوق بشر

حمید محوی
۲۱ اگست ۲۰۱۸

نسل کشی ایرانیان در کوران جنگ اول جهانی- ۱

درنگهانی درباره کتاب «قحطی بزرگ» ۱۹۱۷-۱۹۱۹



کتاب «قحطی بزرگ» درباره نسل کشی ایرانیان در کوران جنگ اول جهانی با استفاده از اسناد علنی شده آمریکا به قلم پژوهشگر ایرانی محمد قلی مجد برای نخستین بار به زبان انگلیسی توسط انتشارات دانشگاهی آمریکا (University Presse of A merica) در اگست ۲۰۰۳ منتشر شد، و ترجمه فارسی آن به همت محمد کریمی توسط مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی در بهار ۱۳۸۷ (۲۰۰۸ میلادی) در ۵۰۰۰ نسخه (در ایران) انتشار یافت. نسخه پی دی اف این کتاب در اینترنت به رایگان برای عموم کاربران در ایران و خارج از ایران قابل دسترسی است. دکتر محمد قلی مجد کتابهای متعدد دیگری را با استفاده از اسناد علنی شده آمریکائی نوشته است، از جمله «بریتانیا و رضا

شاه : غارت ایران»، ولی متأسفانه در حال حاضر به جز «قحطی بزرگ» هیچ یک از این آثار ارزشمند پژوهشی و تاریخنگارانه دکتر مجد برای کاربران فارسی زبان در اینترنت قابل دسترسی نیست.

عبدالله شهبازی در بررسی آثار دکتر محمد قلی مجد در مقاله ای زیر عنوان سه قحطی بزرگ و تأثیر آن بر سرنوشت ایران در سایت بولتن نیوز ۲۹ اسفند[حوت] ۱۳۹۴ (۱۹ مارچ ۲۰۱۶) از سه دوره قحطی در ایران یاد می کند. قحطی در سال ۱۸۷۱ میلادی (۱۲۵۰ شمسی) با ۳ میلیون قربانی یعنی یک سوم جمعیت آن روزگار، قحطی ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۹ در دوران جنگ اول جهانی با قریب به نیمی از جمعیت ایران یعنی حدود ۱۰ میلیون نفر و سومین دوران قحطی در دوران جنگ دوم جهان روی داده که در ایران قریب به ۴ میلیون قربانی گرفته است. یعنی رویدادهایی که ما ایرانیان به شکل شگفت آور و پرسش برانگیزی از آن کاملاً بی اطلاعیم.

عبدالله شهبازی نیز مشخصاً می گوید : «عجیب اینجاست که همه ملت‌هائی که با چنین فاجعه‌ای مواجه بوده‌اند درباره آن فراوان سخن می‌گویند و تحقیق و تبلیغ می‌کنند و گاه اغراق؛ از هولوکاست یهودیان تا هولوکاست پولندی ها و ارامنه و اخیراً اوکرائینی‌ها. همه این مرگومیرها به دلیل قتل نبوده بلکه به دلیل عوارض جنگ مانند قحطی و بیماری نیز بوده است. ولی در مورد ایران زمانی که چنین مسائلی بیان می‌شود با مقابله جدی و گاه حتی تخطئه مواجه می‌شویم.» تلاش من در این نوشته نیز مشخصاً به همین موضوع مربوط می شود.

«قحطی بزرگ» سرانجام برای نخستین بار (...) پس از نزدیک به یک قرن سکوت توطئه آمیز استعمار و ستون پنجم استعمار (...) که همواره در تبانی با قدرتها و رسانه های امپریالیسم غربی و دروغ رسانه های آتلانتیست عمل کرده اند، از فجیعترین، هولناکترین و بزرگترین نسل کشی تاریخ ایران در دوران جنگ اول جهانی پرده برداشت. در این نسل کشی سال ۱۹۱۷-۱۹۱۹ که نام اصلی اش به گفته پژوهشگر ایرانی نویسنده قحطی بزرگ «جنایت جنگی» است. قریب به نیمی از جمعیت ایران یعنی حدود ۱۰ میلیون نفر از ایرانیان در اشکال فجیعی در اثر گرسنگی از بین رفتند. بر اساس پرونده های علنی شده، و با محاسبات دکتر مجد : متهم ردیف اول این جنایت جنگی بریتانیای کبیر است.

«قحطی بزرگ» حکایت از روزگاری دارد که اعلام بی طرفی ایران در جنگ جهانی اول، به سبب فروپاشی امپراتوری ایران و نبود دولت مرکزی قدرتمند، ارتش ملی و اقتصادی ورشکسته که کاملاً در سیطره استعمار قدرتهای بیگانه بود، از سوی قدرتهای درگیر جنگ نقض گردید و سرزمین ایران به صحنه تاخت و تاز نیروهای بیگانه تبدیل شد و به شکل خزنده و فرسایشی به دلیل کمبود مواد غذایی از ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۹ به فاجعه بزرگ ملی ایرانیان انجامید (البته قحطی حتی از یک سال پیش از این تاریخ شروع شده بود).

خواندن این کتاب کار چندان ساده ای نیست... بخش مهمی از «قحطی بزرگ» گزیده ای ست از مدارک و اسناد علنی شده امریکائی که نامه ها و خاطرات افسران و مقامات دیپلماتیک امریکائی و انگلیس در سالهای ۱۹۱۷ و ۱۹۱۹ را در بر می گیرد. با وجود این در خود انگلستان اسناد و مدارک دیگری وجود دارد که مربوط به همین سالها در ایران است و چنان که دکتر مجد توضیح داده است این اسناد دست کم تا سال ۲۰۵۰ علنی نخواهد شد و حتی بعد از آن نیز اطمینانی برای علنی ساختن آن در کار نخواهد بود.

کتاب «قحطی بزرگ» برای خواننده گذرگاه غم انگیز، هولناک و در عین حال هشدار دهنده ای ست که باید خوانده شود، زیرا از واقعه ای حرف می زند که نه تنها نسبت به قدمت تاریخ سرزمین ایران در فاصله چندان دوری از ما واقع شده بلکه بیم آن می رود که کمابیش با همان ابزارکارها و ترفندهای شیدانه استعماری در تبانی با طبقه حاکم و

خیانتکاران قدیم و جدید ایران که همواره در پی مال اندوزی نامشروع و منافع شخصی با نقض منافع عمومی بوده اند یک بار دیگر تکرار شود.

نخستین پرسشی که می توانیم مطرح کنیم این است که چرا ما این همه از تاریخ کشور خودمان و به ویژه از این قحطی بزرگ (بخوانید جنایت جنگی آنگلوساکسون) در سالها ۱۲۹۶-۱۲۹۸ خورشیدی (۱۹۱۷-۱۹۱۹ میلادی) که به مرگ قریب به ۱۰ میلیون ایرانی انجامیده بی اطلاعیم؟

امروز هیچ کس نیست که از کوره های آدمسوزی نازیها چیزی نشنیده باشد و یا از سوزاندن یهودیها در این کوره های آدمسوزی طی جنگ جهانی دوم بی اطلاع باشد. درباره سوزاندن یهودیها اختلاف نظر فقط به تعداد قربانیان مربوط می شود زیرا در تمام اروپای نیمه اول قرن بیستم بیش از ۶ میلیون یهودی وجود نداشته (...). روزنامه ها و مجلات در سراسر جهان به شکل دائمی از این واقعه یاد می کنند و کمتر سخنرانی و یا گردهمایی در سراسر جهان است که از یادآوری این واقعه باز مانده باشد. همین موضوع بخش مهمی از فلمهای هالیوود را تشکیل می دهد، و این همه تلاش برای اطلاع رسانی و آگاهی عمومی در سطح جهانی به این امید صورت می گیرد که دیگر چنین فاجعه ای به وقوع نپیوندد.

در سطح نازلتري از نسل کشی ارمنه به دست عثمانی ها حرف می زنند، ولی اطلاع رسانی در هر سطحی که باشد، رسانه ها این موضوع تاریخی و انکار این واقعه از سوی ترکها را پوشش می دهند و ما کمابیش از چنین رویدادی مطلع هستیم. پوشش رسانه ای در مورد کشتار جمعی سرخپوستان امریکا از دو نمونه یاد شده باز هم از سطح نازلتري برخوردار است، گوئی هر اندازه فاجعه عظیم تر باشد باید ناشناخته تر باقی بماند. بر اساس گمانه زنی، در اواخر قرن نوزدهم از ۵۰ تا ۷۰ میلیون بومی امریکائی فقط ۲۵۰ هزار نفر باقی ماند (از قید منبع معذورم از روی حافظه نوشتم). از هیروشیما ناکازاکی تا جنگ کوریا و ویتنام، از مرگ و میر افریقائی ها در اثر گرسنگی تا قتل عام میلیونی مردم رواندا با سلاح سرد و کشتار بیش از نیم میلیون کودک عراقی در دوران تحریم که نتیجه سیاستهای استعماری و تجاوزکارانه غرب امپریالیستی بوده خیلی چیزها شنیده ایم ولی چگونه است که از نسل کشی فجیعی که در ایران روی داده و به مرگ بیش از ۱۰ میلیون انسان انجامیده چیزی نشنیده ایم و یا تقریباً چیزی نشنیده ایم. و اگر چیزی از پدر بزرگها و مادر بزرگهایمان شنیده ایم، گوئی یک واقعه بی اهمیت بوده و در فقدان تمام و کمال منابع ضروری در فضای فرهنگی و رسانه ای درباره چنین رویدادی آن را بسادگی واپس زده ایم. و بی آن که بدانیم در ناخودآگاه جمعی و تاریخی این جراحت عظیم را با خودمان داشته ایم و داریم. دست کم این است که اگر در تقویم ایرانی بگردیم هیچ روزی به یاد بود این واقعه آپوکالیپتیک قید نشده، و هنوز که هنوز است ما از این واقعیت که در دوران پسا آپوکالیپتیک ایران به سر می بریم بی اطلاعیم. و نمی دانیم که ما، من و شما، خواننده ایرانی تبار کتاب «قحطی بزرگ» ما همه از گروه بازماندگان فاجعه ای بزرگ هستیم.

این واپس زدگی تاریخی شاید در انتخاب نام کتاب از سوی نویسنده و یا مترجم آن نیز قابل درک باشد، زیرا گوئی از این که بگویند «قحطی بزرگ در ایران» یا «نسل کشی بزرگ در ایران» و یا «کشتار جمعی ایرانیان در کوران جنگ اول جهانی» امتناع داشته و تنها به «قحطی بزرگ» رضایت داده است و از بیان نام محل واقعه گذشت کرده است. نویسنده یا مترجم برای این گزینش هر دلیل و برهانی که بتوانند عرضه کنند، از دیدگاه من نشانی از واپس زدگی و تمایلی همه شمول در متن فرهنگ ایرانی ست که گوئی با تاریخ و جغرافیا مشکل دارد. واپس زدگی به مثابه یک واکنش ناخودآگاه و روانی یک دلیل بیشتر ندارد، و آن هم در رویداد نامطلوب و تحمل ناپذیر نهفته است. ولی افزون بر این، واپس زدگی، فراموشی، لکنت زبان می تواند کاملاً آگاهانه باشد و حتا چرخش ها و پیچش های توطئه آمیز به خود

بگیرد. محمد قلی مجد در صحبت با عبدالله شهبازی یکی از مهمترین دلایل توطئه پنهانکاری و واپس زدگی را توضیح می دهد :

« به نظر می رسد من اولین کسی هستم که از اسناد علنی شده امریکائی برای بررسی تاریخ ایران در طول سال های ۱۹۲۱ -- ۱۹۴۱ استفاده کرده ام. اسناد وزارت خارجه امریکا متعلق به سال های ۱۹۲۱ - ۱۹۴۱ - حدود سی سال پیش در اختیار محققین قرار گرفت. روشن است که تعدادی از نویسندگان از وجود این اسناد مطلع بودند مثلاً، ارجاعاتی به این اسناد در کتاب خانم استفانی کرونین درباره ارتش ایران در سال های ۱۹۱۰ - ۱۹۲۶ یا در کتاب آقای سیروس غنی درباره صعود رضا پهلوی دیده می شود. ولی تعجب آور است که پژوهشگران از این اسناد استفاده نکردند و کار خود را محدود به اسناد وزارت خارجه بریتانیا نمودند. این پرسش بجاست که چرا آن ها بر اسناد امریکائی چشم پوشیدند؟» (۱)

در همین مصاحبه نویسنده به توطئه سکوت و بایکوت لابی انگلیس و پهلوی نیز اشاره می کند. این موضوع از جمله در فلم مستندی که بی بی سی درباره ایران در جنگ جهانی اول تهیه کرده (منتشر شده در یوتوب سال ۲۰۱۴) زیر عنوان «چرا جنگ جهانی اول دامن ایران را هم گرفت» (۲) به روشنی قابل ملاحظه است و فقط در پایان فلم، خیلی کوتاه به وقوع قحطی در ایران اشاره می شود و نسبت به ابعاد و خیل عظیم قربانیان بی اعتناء باقی می ماند. گوئی بیننده باید نتیجه بگیرد که «قحطی» یک رویداد جانبی و بی اهمیت بوده و نه رویدادی که به مرگ تقریباً نیمی از جمعیت ایران انجامیده است.

بی گمان می دانیم چرا بی بی سی روی این فاجعه تاریخی پافشاری نمی کند. در دوران اشغال نظامی ایران زیر چکمه ها و تهدید سرنیزه انگلیس، روسیه و عثمانی آنچه بر ایرانیان گذشت مطابق برآوردهای نویسنده در «قحطی بزرگ» جنگ نبود بلکه جنایت جنگی بوده است. همه اشغالگران در نبود دولت مقتدر و ارتش، و با وجود پادشاهی مثل احمد شاه با ۴ همسر که خودش را آخرین پادشاه می دانست و یگانه نگرانی اش جمع آوری پول برای روز مبادا بود و به همین علت در همسویی با احتکار رایج ذخیره گندمهای سلطنتی را به نرخ روز و حتا بالاتر از نرخ روز می فروخت. در حالی که هم وطنان او در کوچه و خیابان و بیابانها از گرسنگی بر خاک می افتادند. در همین دوران بود که ایرانی ها حتا به آدمخواری روی آورده بودند (...). در ضخامت بیش از ۲۰۰ صفحه از «قحطی بزرگ» صحنه های بسیار هولناکی ترسیم شده که می تواند مضمون فلمهای پست آپوکالیپتیک و هولناک یا زامبی باشد. در اینجا نیازی به یادآوری چنین صحنه هائی نمی بینم، همه می توانند این صحنه ها را در خود کتاب کشف کنند.

بی گمان بایکوت این کتاب از سوی پهلوی چی ها نیز چیزی نیست به جز نشان بارز آنان در وابستگی به استعمار و امپریالیسم آنگلوساکسون. آنانی که در دبستانها و دبیرستانها و دانشگاه های دوران پهلوی تحصیل کرده اند (اگر بتوانیم چنین رسالتی برای نظام آموزشی دوران پهلوی قائل باشیم) با مراجعه به خاطراتشان و کتابهای تاریخی که در مدارس تدریس می کردند و نشریات آن دوران بسادگی می توانند گواهی دهند که بایکوت کتاب «قحطی بزرگ» یا دیگر آثار این نویسنده درباره «رضا شاه کبیر» موضوع تازه ای نیست [رضا شاه مردک بی سواد دست نشانده انگلیس که یکی از عاداتش تخریب آثار بناهای دوران قاجار بود. خوشبختانه رضا شاه که پیش از تاجگذاری اش طویله دار اسبان اربابان انگلیس بود نتوانست همه آثار این دوران را از بین ببرد، و از جمله باغ شازده ماهان که امروز از سوی یونسکو به عنوان بنای تاریخی ارزشمند بازشناسی شده از چنگش در امان مانده است].

ولی ویراستار کتاب که نامش در معرفی کتاب قید نشده در پاورقی در مورد این ادعای نویسنده که «شگفت آورتر این که، قحطی ۱۹۱۹-۱۹۱۷ اساساً ناشناخته مانده است» (۳) می گوید :

«این ادعای نویسنده کمی عجیب است در بسیاری از کتابهایی که در آنها به تاریخ ایران در آن دوره پرداخته شده، صفحات زیادی به قحطی ۱۹۱۷-۱۹۱۹ اختصاص داده شده است. از باب نمونه: احمد کسروی. تاریخ هجده ساله آذربایجان، حافظ فرمانفرمائیان فرمانفرما و قحطی ۱۳۳۶ در شیراز. عبدالله مستوفی، تاریخ سیاسی و اداری ایران در دوره قاجاریه، مؤرخ الدوله سپهر، ایران در جنگ بزرگ، و نیز شماره های روزنامه رعد و ایران در همان دوران.» (۴)

ولی بر فرض این که چنین کتابهایی در دسترس عمومی باشد که نیست، نیت هر یک از این کتابها و حتا با کمی سختگیری درباره عنوان خود کتاب «قحطی بزرگ» همان گونه که در بالا اشاره کردم، **قحطی بزرگ در ایران** نیست. در اینجا می بینیم که نویسنده در انتخاب عنوان کتابش نام کشور ایران را مشخص نکرده است. برای نمونه، به همین گونه عنوان کتاب کسروی از «تاریخ هجده ساله آذربایجان» حرف می زند و نه واقعه هولناک قحطی در ایران. در نتیجه خواننده ابتداء باید در تاریخ هجده ساله آذربایجان کنجکاو نشانی دهد تا اگر در خواندن همه کتاب پافشاری کند احتمالاً به شکل اتفاقی و غافلگیرانه به این بخش از گزارشات در مورد قحطی بزرگ در ایران نیز دسترسی پیدا کند. با وجود این، مجموعه این صفحات پراکنده به هیچ وجه دال بر این امر نیست که رویدادهای جنگ اول جهانی در ایران که به مرگ نیمی از جمعیت ایران انجامیده به عنوان یک موضوع مهم مطرح شده است. در نتیجه ادعای نویسنده کاملاً قابل توجیه است. با یک آزمایش ساده تجربی می توانیم این موضوع را به شکل روشنتری درک کنیم. هر یک از ما می تواند پیش از انتشار کتاب «قحطی بزرگ» نوشته محمد قلی مجد و خواندن این کتاب از خودش بپرسد که از دوران قحطی بزرگ چه می دانسته است. اجازه دهید کمی بیشتر روی این موضوع پافشاری کنیم، به طور کلی مسأله این نیست که درباره این و یا آن موضوع مدارک و اسناد و نوشته هایی وجود داشته و یا این که شکسپیر هاملت را نوشته... یا فلان اثر در فلان موزه نگهداری می شود، بلکه موضوع به طور مشخص به وضعیت دریافت و سرنوشت اسناد و مدارک و اطلاعات و به طور کلی آثار در متن فرهنگی و اجتماعی مربوط است. به سخن دیگر، اثر، هر اثری، هر نوشته یا یادمانده از تاریخ گذشته (بخوانید میراث فرهنگی) به وضعیت دریافت یعنی چگونگی انتشار و آموزش و انتقال آنها در سطح عمومی بستگی دارد. دریافت به بیان دیگر یعنی چگونگی اجتماعی سازی اثر یادمانده... و باز هم به این معناست که جامعه یا بهتر بگوئیم نهادهای اجتماعی (مدرسه، دانشگاه، به طور کلی رسانه ها... و منتقدان و پژوهشگران رسمی و آزاد) با این آثار چه رفتاری داشته اند و چه امکاناتی را برای دسترسی عمومی به میراث فرهنگی گسترش داده یا نداده اند.

امروز واژه «هولوکاست» (Shoah) به کشتار یهودیان در دوران جنگ جهانی دوم اختصاص یافته... که پنج میلیون بوده و یا شش میلیون، ما در این باره حرف نمی زنیم... ایرادی به این گزاره و ابعاد تبلیغات بین المللی آن وارد نیست، ولی مسأله اینجاست که حتا اگر این ارقام را صحیح بدانیم، تعداد قربانیان ایرانی دو برابر قربانیان یهودی بوده ولی هیچ کس از آن اطلاعی ندارد و تا امروز برای رسانه های بین المللی ۱۰ میلیون قربانی ایرانی وجود خارجی نداشته است. بی گمان در «قحطی بزرگ» اثر مجد پی می بریم که این توطئه سکوت از دوران گردهمائی صلح و رسای شروع می شود که انگلیس ها می خواستند شکایت ایران را ناموجه جلوه دهند، فرانسوی ها نیز با حضور ایران موافق نبودند. این توطئه سکوت تا امروز ادامه یافته است. فصل هفتم «قحطی بزرگ» به همین موضوع اختصاص دارد. امروز اگر درباره تعداد قربانیان جنگ اول جهانی در ویکیدیا جست و جو کنید، جدول و میزان تلفات زیر را خواهید یافت:

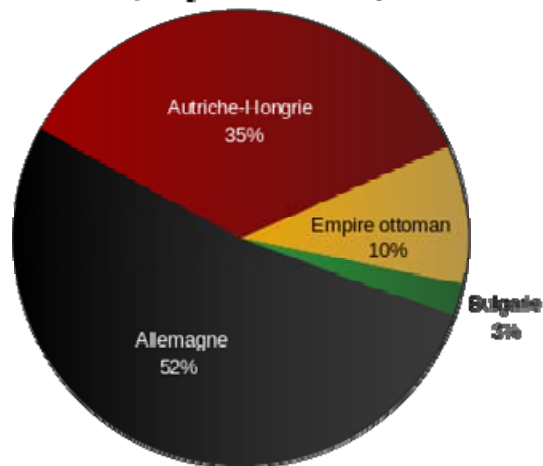


گورستان نظامی دوومون (فرانسه) نماد نبرد وِردن

تلفات نظامی جنگ اول جهانی

قدرت‌های مرکزی (اتریش، المان، عثمانی، پادشاهی بلغارستان)

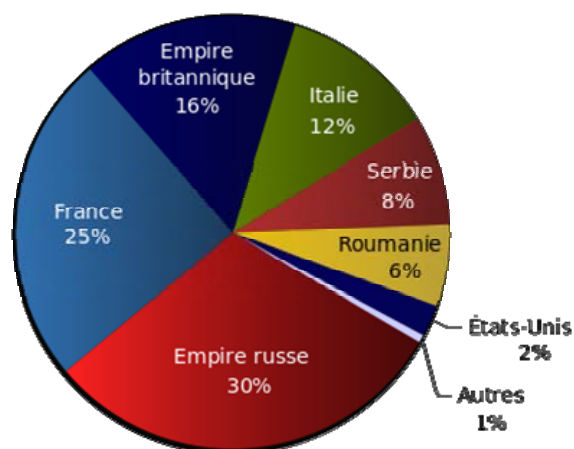
**Pertes militaires de la Première Guerre mondiale
(Empires centraux)**



تلفات نظامی جنگ اول جهانی

متفقین (بریتانیا، فرانسه، ایتالیا، صربستان، رمانی، روسیه، امریکا،...)

Pertes militaires alliées de la Première Guerre mondiale



تلفات هر یک از کشورها

<u>Puissances alliées</u>	Population (en millions)	Pertes militaires	Pertes civiles	Total	Blessés militaires
¹ <u>Australie</u>	4,5	61 928		61 928	152 171
<u>Royaume de</u>	7,4	42 987	62 000	104 987	44 686
² <u>Belgique</u>					
³ <u>Canada</u>	7,2	64 944	2 000	66 944	149 732
⁴ <u>États-Unis</u>	92	116 708	757	117 465	205 690
⁵ <u>France</u>	39,6	1 397 800	300 000	1 697 800	4 266 000
<u>Royaume de</u>	4,8	26 000	150 000	176 000	21 000
⁶ <u>Grèce</u>					
⁷ <u>Raj britannique</u>	315,1	74 187		74 187	69 214
⁸ <u>Royaume d'Italie</u>	35,6	651 010	589 000	1 240 010	953 886
⁹ <u>Empire du Japon</u>	53,6	14 000		14 000	907
¹⁰ <u>Monténégro</u>	0,5	3 000		3 000	10 000
<u>Nouvelle-</u>	1,1	18 050		18 050	41 317
¹¹ <u>Zélande</u>					
¹² <u>Terre-Neuve</u>	0,2	1 204		1 204	2 314
¹³ <u>Portugal</u>	6,0	7 222	82 000	89 222	13 751

<u>Royaume de</u> 					
<u>¹⁴Roumanie</u>	7,5	250 000	430 000	680 000	120 000
<u>¹⁵Empire russe</u> 	158,9	1 811 000	1 500 000	3 311 000	4 950 000
<u>Royaume de</u> 	4,5	¹⁶ 450 000	¹⁶ 800 000	1 250 000	133 148
<u>¹⁶Serbie</u>					
<u>¹⁷Afrique du Sud</u> 	6,0	9 463		9 463	12 029
<u>Royaume-Uni de</u> 					
<u>Grande-Bretagne et</u>	45,4	885 138	109 000	994 138	1 663 435
<u>¹⁸d'Irlande</u>					
<i>Total (Puissances alliées)</i>	789,9	5 696 056	3 674 757	9 370 813	12 809 280
<u>Empires centraux</u>	Population	Pertes	Pertes civiles	Total	Blessés
	(en millions)	militaires			militaires
<u>Autriche-</u> 					
<u>¹⁹Hongrie</u>	51,4	1 100 000	467 000	1 567 000	3 620 000
<u>Royaume de</u> 	5,5	87 500	100 000	187 500	152 390
<u>²⁰Bulgarie</u>					
<u>Empire</u> 	64,9	2 036 897	426 000	2 462 897	4 247 143
<u>²¹allemand</u>					
<u>²²Empire ottoman</u> 	21,3	800 000	4 200 000	5 000 000	400 000
<i>Total (Empires centraux)</i>	143,1	4 024 397	5 193 000	9 217 397	8 419 533
Pays neutres					
<u>Royaume de</u> 					
<u>²³Danemark</u>	2,7		722	722	
<u>²⁴Norvège</u> 	2,4	-	1 892	1 892	
<u>²⁵Suède</u> 	5,6	-	877	877	
Total général	941	9 720 453	8 871 248	18 591 701	21 228 813



کل تلفات نظامی قدرتهای مرکزی و متفقین در مجموع ۱۸۵۹۱۷۰۱ نفر بوده که ۹۷۲۰۴۵۳ نفر از آنها نظامی و بقیه غیر نظامی بوده اند. در این جدول نه از ایران نامی برده شده و نه از تعداد قربانیان ایرانی، در حالی که با وجود اعلام بی طرفی در جنگ اول جهانی ایران به عرصه برخورد نظامی روسیه، عثمانی و انگلیس تبدیل شد و بر اساس محاسبات موجود در کتاب «قحطی بزرگ» در ایران جنگ جهانی اول بیش از یک میلیون نفر بیشتر از کل قربانیان غیر نظامی همه کشورهای در حال جنگ قربانی گرفته است. با آگاهی از این امر که تلفات ایرانی نتیجه جنایت جنگی بوده و نمی توانیم آن را به مثابه خسارت جانبی تلقی کنیم و با آگاهی از این امر که در این جدول قربانیان گریپ اسپانیایی سال ۲۰۱۸ که نتیجه غیر مستقیم جنگ بوده به حساب آورده نشده است.

همان گونه که پیش از این نیز یادآور شدم، قربانیان ایرانی را نمی توانیم به نام **خسارات جانبی** که معمولاً در حملات نظامی به شکل ناخواسته به غیر نظامیان تحمیل می شود تعبیر کنیم، بلکه مشخصاً آنچه بر ایرانیان گذشت یک **جنایت جنگی** از سوی انگلستان و عمدی بوده است. خوانندگان برای بررسی دقیقتر و دلایل و اسنادی که انگلستان را در کشتار نیمی از جمعیت ایران در سالهای ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۹ متهم درجه یک معرفی می کند باید به خود کتاب مراجعه کنند. بررسی و تحلیل من در اینجا و اکنون به سطح دیگری از واقعه می پردازد که بیشتر مربوط است به چگونگی دریافت این کار پژوهشی و وضعیت واقعه در سطح افکار عمومی جامعه ایران و جهان.

ادامه دارد